

بررسی و نقد کتاب اوضاع اجتماعی - اقتصادی موالی در صدر اسلام

سیدمحمد رضا حسینی*

چکیده

یکی از کتاب‌های انتشار یافته در حوزه تاریخ صدر اسلام *اوضاع اجتماعی - اقتصادی موالی در صدر اسلام* جمال جوده است که حساس‌ترین مقاطع تاریخی، یعنی صدر اسلام، و موضوع بحث برانگیز برخورد امویان با موالی را مورد مطالعه و بررسی قرار داده است. با در نظر گرفتن اهمیت مقطع تاریخی و موضوع، این کتاب به دلیل نارسایی‌های متعدد، از جمله فقدان نوآوری، ناهماهنگی عنوان و محتوا، نبود نتیجه در پایان، بهره‌نبردن از منابع جامع و لازم، به کار نگرستن تحقیقات جدید، و رعایت نکردن موازین علمی در بی‌طرفی و حتی نگارش هدف‌مند، از نیل به تبیین و توصیف و تشریح مناسب اوضاع اجتماعی - اقتصادی موالی در صدر اسلام ناکام مانده است. کتاب پیش‌گفته شده در این مقاله با روش انتقادی - استدلالی، در حوزه مطالعات کتاب‌خانه‌ای، به دور از هر نوع تعصبات و با رعایت انصاف مورد نقد و بررسی قرار گرفته و مواردی از آن به تحقیق و تفصیل بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: نقد، اجتماعی، اقتصادی، موالی، صدر اسلام.

۱. مقدمه

عوامل متعددی موجب پیدایش موالی در شبه‌جزیره عربستان پیش از ظهور اسلام و پس از آن شد. واژه «موالی» با مصادیقش، پس از ورود به ادبیات و فرهنگ جامعه عرب،

* دانشیار دانشگاه پیام نور، رشته تاریخ و تمدن اسلامی، Mreza_Hoseini@Yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۰۱

به‌مرور در فرازونشیب و جزرومد روزگار، به‌رغم نگاه‌های متفاوت خلفا و حکام در عرصه‌های مختلف و متعدد، در بسیاری از حوادث تاریخی محور ایجاد و ایفای نقش شد که در تاریخ ثبت و ضبط است.

مورخان براساس اقتضای زمان و نیاز جامعه درصدد برآمدند تا با ارائه تاریخ نقش و حضور مولی در دوران صدر اسلام چگونگی ایفای نقش آنان را با تجزیه و تحلیل بیان کنند که از جمله آن‌ها کتاب *اوضاع اجتماعی - اقتصادی مولی در صدر اسلام* است.

این کتاب را جمال جووده در سال ۱۹۸۹ م به عربی نگاشت و عبدالعزیز الدوری بر آن تقریظ زد. سپس، در ایران مصطفی جباری و مسلم زمانی، در ۱۳۸۲ ش، آن را به فارسی برگرداندند و در ۲۳۱ صفحه و قطع رقعی منتشر کردند.

نکته قابل تأمل و توجه در مورد این کتاب که مدنظر مترجمان قرار نگرفته است یا این‌که نخواستند به آن بپردازند و حتی جمال جووده و عبدالعزیز الدوری نیز هیچ اشاره‌ای به آن نداشته‌اند این است که این اثر ترجمه دوم یا ترجمه از زبان سوم است؛ زیرا همان‌گونه که روی جلد متن عربی کتاب آمده که «هذا الكتاب ترجمه لاطروحه الدكتوراه التی قدمت بالالمانيه عام ۱۹۸۳ م فی جامعه توبنغن فی المانيا الغربيه»، گویا در ابتدا به‌صورت پایان‌نامه و به زبان آلمانی در سال ۱۹۸۳ م در دانشگاه توپینگن آلمان غربی ارائه شده است. پس از آن، در سال ۱۹۸۹ م در عمان به عربی برگردانده شده است که مترجمان بر جلد فارسی به آن اشاره نکرده‌اند.

در این خصوص، برخی ابهام‌ها وجود دارد؛ این‌که نویسنده اصلی پایان‌نامه به زبان آلمانی کیست؟ آیا نویسنده همان جمال جووده است که پایان‌نامه خود را به عربی بازگردانده و به‌صورت کتاب منتشر کرده یا نویسنده‌ای دیگر است که اثری از نامش نیست؟

گرچه دسترسی نداشتن به پایان‌نامه یادشده این امکان را میسر نساخت تا میزان انطباق متن کتاب با متن پایان‌نامه ارزیابی شود، برخی نشانه‌ها در متن کتاب این فرض را محتمل می‌کند که متن کتاب در مقایسه با متن پایان‌نامه کم‌تر و در مواردی خلاصه شده است. فقدان برخی مباحث ضروری، که به آن اشاره خواهد شد، مکفی نبودن برخی مطالب، و جابه‌جایی مفاهیم عنوان با ترتیب ارائه متن از جمله این نشانه‌هاست. از این‌رو، مواردی که در ادامه می‌آید قابل توجه است.

۱. شایسته بود که ابهام‌های یادشده را مترجمان بررسی می‌کردند؛ چراکه در برگردان هر متنی به زبانی دیگر خطا و ریزش ناگزیر است و از این‌روست که اساساً زبان سوم ترجمه

مورد تأیید و قبول پژوهش‌گران و حتی مترجمان نیست. بنابراین، شایسته بود که نسخه زبان آلمانی این اثر به زبان فارسی ترجمه می‌شد؛

۲. با بررسی‌هایی که صورت گرفت، روشن شد که در دانشگاه توپینگن آلمان غربی اصلاً پایان‌نامه‌ای با این عنوان و حتی دانشجویی با این نام نبوده است و به نظر می‌رسد، هم‌چنان‌که روی جلد اصل کتاب آمده است، این اثر پایان‌نامه دکتری است؛ البته شاید با نامی غیر از نام کتاب بوده و سپس تلخیص و به قلم جمال جوده به عربی ترجمه شده است. اگرچه جمال جوده در مقدمه به پایان‌نامه بودن یا تلخیص آن هیچ اشاره‌ای نکرده و فقط روی جلد عربی کتاب آمده است، وی در مقدمه با استفاده از جمله «این پژوهش به نتیجه‌ای رسیده است» می‌گوید: «این پژوهش به نتیجه‌ای رسیده است که ضرورتاً ما را به بازنگری در بسیاری از دیدگاه‌هایی که پژوهش‌گران قبلی به آن‌ها دست یافته‌اند وامی‌دارد»، درواقع نه کتاب را به خودش نسبت داده و نه اقرار یا اظهار متعلق بودن آن به دیگری کرده است.

جمال جوده از فعالان علمی است که کتاب دیگری از او با عنوان *العرب و الارض فی العراق فی صدر الاسلام* به سال ۱۹۷۹ م در عمان به چاپ رسید. گویا این ایده را از کتاب *العرب و الارض الشام فی صدر الاسلام* عبدالعزیز الدوری گرفته است که در حدود پنج سال قبل از او یعنی در ۱۹۷۴ م به چاپ رسانده بوده است.

۲. بررسی شکلی اثر

کتاب حاضر از جهت حروف‌نگاری در حد متوسط است، گرچه با توجه به این‌که قلم متن زرنگار است، می‌توانست حروف‌نگاری زیباتری داشته باشد.

صفحه‌آرایی این کتاب چندان مطلوب نیست؛ قلم ترجمه آیات و احادیث با قلم متن عربی و متن کتاب یک‌سان است، چپ‌چین‌ها در متن استاندارد نیست، قلم متن ریز است، می‌بایستی یک قلم بالاتر تنظیم می‌شد. کلیشه بعد از نام پیامبر (ص) و ائمه (ع) وجود ندارد. متأسفانه، از شیوه بسیار قدیمی استفاده شده است. در متن غلط‌های کمی دیده شده است که این از امتیازات کتاب به‌شمار می‌آید. از نظر میزان رعایت قواعد عمومی نگارش و ویرایش تخصصی، اثر از وضعیت خوبی برخوردار است. ترجمه فارسی آن متنی روان و رسا دارد که مترجمان سعی داشته‌اند تا سجاوندی و معیار نثر را رعایت کنند و این از نقاط قوت متن فارسی کتاب به‌شمار می‌آید.

در این اثر، مؤلفه‌های جامعیت صوری اعم از پیش‌گفتار، مقدمه، و فهرست ناقص و فاقد جمع‌بندی نهایی و نتیجه‌گیری است که از ضعف‌های کتاب به‌شمار می‌آید. پیش‌گفتاری که مترجمان نوشته‌اند فاقد معرفی نویسنده، کتاب، و قضاوت اجمالی دربارهٔ صحت و سقم مطالب کتاب است.

۳. تقریظ عبدالعزیز الدوری

از سخنان الدوری در تقریظ برمی‌آید که او نیز همانند جمال جووده و برخی دیگر از نویسندگان عرب، که در جای خود به آن‌ها اشاره خواهد شد، بر توجیه‌کردن عملکرد امویان در برخورد با موالی سعی دارد؛ زیرا او نیز معتقد است که «برخی از محققان راجع به مشکلات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی موالی زیاده روی کرده‌اند» (جووده ۱۳۸۳: ۹). الدوری بیان می‌کند که مشکل اساسی در «رابطهٔ عرب و موالی» نبود، بلکه در رویارویی «اصول اسلامی» با «مفاهیم قبیله‌ای» در زندگی اجتماعی بود. البته پیروزی جنبش عباسی، تحت نام کتاب و سنت، هشدار بود بر آن‌که «قبیله‌گرایی» بازگشته و «ولاء» رو به سستی نهاده است (همان: ۱۲). در این باره، باید گفت:

یکم: اتفاقاً مشکل اساسی در نوع برخورد و رابطهٔ عرب با موالی بوده است، چراکه موالی به تبعیض نژادی، تحقیر، و به‌بیگاری کشیده‌شدن توسط عرب، که با اصول اسلامی منافات دارد، اعتراض داشتند و این در طول تاریخ برخوردی مذموم به‌شمار می‌رفت. اسلام نیز، با قراردادن عقل در طریق استنباط و استدلال احکام شرعی، مستقلات عقلیه را تأیید و امضا کرده است. بر این اساس، پیامبر اسلام (ص) و امام علی (ع) به این نوع برخورد اعتراض داشتند و از موالی، در برابر تبعیض نژادی، نابرابری، و تحقیر آنان، دفاع می‌کردند و سعی داشتند تا برابری و مساوات را نهادینه سازند و این اندیشه موجب شد تا هر مسلمان در این باره احساس تکلیف کند تا این‌که اولاً، خود را اصلاح کند و رفتارش را تغییر دهد و از تبعیض نژادی دست بردارد و ثانیاً، با تبعیض نژادی مبارزهٔ جدی کند و در جهت تحقق عدالت اجتماعی و برابری، که از سیاست‌های راه‌بردی اسلام و پیامبر اسلام (ص) بود، حرکت کند. با وجود این، بدیهی بود که عصبیت عربی مانع تحقق برقراری مساوات و برابری همهٔ نژادها باشد و رعایت‌نکردن این اصل اسلامی و انسانی از سوی کسانی که ادعای اسلام را داشتند، موالی را گرفتار تضاد کند؛

دوم: باتوجه به این که موالی غیرعرب، که تا اواخر قرن اول هجری، عموماً برای مقابله با نژادپرستی به جنبش‌ها و گروه‌های ضدنژادپرستی پیوستند، پس چگونه می‌شود گفت مشکل اساسی در رابطه میان عرب و موالی نبوده است!

الدوری علت پیوستن موالی به جنبش‌های مختار، زید بن علی، حارث بن سریج، دعوت عباسی، و دیگر گروه‌های اعتراضی را حمایت این جنبش‌ها از «ضعفا» می‌داند! درحالی که حمایت این جنبش‌ها از «ضعفا» علت تامه نبود، بلکه مهم‌ترین عامل گرایش و جذب موالی به جنبش‌ها، شعار، و نوع اندیشه آن جنبش است، که در نظر گرفته نشده است. از این رو، شعار جنبش‌های مختار، زید بن علی، و حتی یحیی بن زید انتقام خون شهدای کربلا «یا لثارات الحسین» بوده است و حتی شعار داعیان عباسی نیز «الرضا من آل محمد (ص)» و انتقام از خون زید بن علی و یحیی بن زید بوده است.

۴. بررسی محتوای اثر

مطالعه متن کتاب نشان می‌دهد که ضمن وجود ویژگی‌های خوب، کاستی‌های عدیده‌ای در متن و در ترجمه وجود دارد که به برخی از آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۱.۴ نوآوری

بی‌تردید، مهم‌ترین ویژگی برای اثری پژوهشی نوآوری و ابتکار است. اگر اثری فاقد این جنبه باشد یا این ویژگی در آن ضعیف باشد، از نقاط ضعف آن اثر تلقی می‌شود. در این اثر، نوآوری خاصی اعم از طرح نظریه علمی جدید، ارائه ساختار علمی نو، به‌کارگیری ادبیات علمی روزآمد، خلاقیت ویژه، یا طرح استدلالی محکم‌تر یا نو به چشم نمی‌خورد. فقط می‌توان گفت که جوده نیز، همانند برخی از نویسندگان عرب در این حوزه، مانند محمد الطیب النجار نویسنده کتاب *الموالی فی عصر الأموی*، محمد بدیع شریف نویسنده کتاب *الصراع بین الموالی و العرب*، عبدالعزیز محمد اللمیلیم نویسنده کتاب *وضع الموالی فی الدوله الامویه*، عماد علی عبد السمیع حسین نویسنده کتاب *الموالی و دورهم فی الدعوه الی الله تعالی*، ایمان علی بالنور و نویسنده کتاب *دور الموالی فی سقوط الدوله الامویه*، به نوعی درصدد توجیه‌کردن عملکرد ضد موالی حاکمان اموی است. از این روست که می‌گوید: «باید در باورهای مورخان معاصر که همگی معتقدند موالی در ارتش بنی‌امیه شرکت نداشته‌اند و اجازه ثبت نام در دیوان داده نمی‌شد و یا عرب به آنان عطایی نمی‌داده است، بازنگری شود» (جوده ۱۳۸۳: ۱۴۶).

می‌توان گفت که صاحب اثر به جمع‌آوری برخی از روایاتی درباره موالی موفق شده است که در یک نوع چینش علمی قرار دارد، ولی نتوانسته به تجزیه و تحلیل و بررسی علمی بی‌طرفانه «مسئله» بپردازد. از این رو، این اثر بیش‌تر گزارش‌گونه است. اگرچه در لابه‌لای گزارش‌ها بسیار محدود تحلیل و در برخی موارد نقدهایی کوتاه نیز دیده می‌شود، ولی نتوانسته است به پرسش‌های جدی در این خصوص که در فضای جامعه اسلامی امروز مطرح است پاسخ دهد.

۲.۴ میزان نظم منطقی و انسجام

نظم منطقی و انسجام خوب مطالب این کتاب در درون هر فصل از نکات مثبت کتاب به‌شمار می‌آید، اگرچه در برخی موارد مقداری از بحث اصلی فاصله می‌گیرد، خیلی زود با گذاشتن نقطه به سر سطر برمی‌گردد (برای نمونه، بنگرید به جوده ۱۳۸۳: ۱۲۷). دقت بسیار خوبی در استنادات و ارجاعات اثر و در رعایت امانت در نقل مطالب دیده می‌شود. از منابع بدون ذکر مأخذ استفاده نشده است.

با وجود این، برخی اشکالات در نظم منطقی و انسجام بدین قرارند:

۱. ترتیب سرفصل‌های محتوا با عنوان سازگاری ندارد، زیرا عنوان *اوضاع اجتماعی* — *اقتصادی موالی در صدر اسلام* است، ولی محتوا پس از پرداختن به فصل اول و دوم، که درباره مفهوم شناسی «ولاء» است، فصل سوم را به «اوضاع اقتصادی» و فصل چهارم را به «اوضاع اجتماعی» اختصاص داده که در واقع نوعی جابه‌جایی فصل سوم با چهارم صورت گرفته است. ضمن این که این نوع لف‌ونشر مشوف مفهوم ندارد و جابه‌جایی عنوان با محتوای کتاب از نکات ضعف آن به‌شمار می‌آید؛
 ۲. از مجموع ۲۳۱ صفحه رقی این اثر، فقط ۳۴ صفحه آن را به بررسی «اوضاع اقتصادی» موالی اختصاص داده، در حالی که برخی از مطالب این بخش به حوزه اجتماعی مرتبط است و ۷۰ صفحه آن «اوضاع اجتماعی» موالی را بررسی کرده است؛ یعنی دو برابر بیش‌تر از بحث «اوضاع اقتصادی» است که می‌تواند بیان‌گر این واقعیت باشد:
- الف) بیش‌ترین انتقاداتها به امویان متوجه برخورد و تبعیض نژادی امویان با موالی در حوزه اجتماعی بوده است که وی در این حوزه بیش‌تر متمرکز شده است تا بتواند مخالفان اندیشه خود را قانع کند؛

ب) علت کم‌توجهی مؤلف به مباحث اقتصادی موالی در این کتاب، همان‌گونه که خود و حتی‌الدوری در تقریظ بیان داشتند، برای این بود که القا کند: «وضع اقتصادی آنان خوب، بلکه بهتر از وضع عرب بوده است» (جوده ۱۳۸۳: ۱۴۸). از این رو، به تفصیل به آن نپرداخته است که می‌تواند بیان‌گر قضاوت نادرست او باشد؛

۳. وی در بحث «اوضاع اقتصادی» به بررسی مشاغل و مناسبی هم‌چون دیوان لشکر، دبیری، و کار در دیوان (همان: ۱۲۵) می‌پردازد که برخی از مطالب آن در «اوضاع اجتماعی» نیز مورد توجه قرار گرفته است و با آن بخش مرتبط است. برخی از مباحث، مانند «دریافت عطاء» و «فیء»، در بخش «اوضاع اجتماعی» بررسی شده است، در حالی که به حوزه «اوضاع اقتصادی» و چگونگی معیشت موالی مرتبط است. به نظر می‌رسد نویسنده نتوانسته مباحث نزدیک به هم را کاملاً از یک‌دیگر جدا کند تا خلط در مباحث پیش نیاید. در حالی که وی می‌توانست بحثی را در مورد «حق‌الزحمه و تفاوت در آن» تدوین و همه مباحث این‌چنینی را در آن‌جا بیان کند؛

۴. نبود برخی از مباحث مرتبط با «اوضاع اقتصادی و اجتماعی موالی» در این اثر، رهاکردن برخی از مطالب و ابرگذاشتن آن‌ها و به‌پایان‌رساندن کتاب بدون نتیجه‌گیری در بحثی به این مهمی این احتمال را در پی می‌آورد که این اثر از کتاب مفصل یا پایان‌نامه‌ای اخذ یا خلاصه شده باشد؛

۵. نویسنده به‌رغم این که موالی را به گروه‌های متعدد، البته به‌درستی، تقسیم می‌کند، مشخص نکرده که مراد از موالی کدام گروه از موالی است که در فصل اول و دوم به آن پرداخته است. می‌بایست فقط به موالی‌ای که این عنوان بر آنان غلبه دارد می‌پرداخت و اوضاع اقتصادی و اجتماعی آنان را بررسی می‌کرد، نه عموم موالی که برخی از آنان به اقتضای موضوع منتفی شده‌اند؛ مثلاً موالی عرب، که عموماً اسیر بودند، از زمان خلافت عمر و به‌دستور او به‌مرور آزاد شدند، زیرا «عمر مردم را بر آزادی اسیران عرب و پرداختن فدیة آنان تشویق می‌کرد» (ابن‌سعد ۱۹۰۹ م: ج ۶، ۱۰۵؛ یعقوبی ۱۹۶۹ م: ج ۲، ۱۵۸؛ جوده ۱۳۸۳: ۸۹) و این شیوه تا پایان دوره خلفا ادامه داشت (طبری ۱۹۶۶ م: ج ۴، ۲۴۵؛ جوده ۱۳۸۳: ۱۶۳).

نویسنده برای مشروعیت‌بخشیدن به آزادی اسیران عرب به فتوای عالمان تمسک کرده که می‌گفتند: «بر عرب به‌هیچ‌وجه بردگی راه نمی‌یابد» (شافعی ۱۹۷۴ م: ج ۴، ۱۸۶؛ جوده ۱۳۸۳: ۹۰)، اگرچه وی بحثی با عنوان «محدود کردن ولاء به غیرعرب» باز می‌کند (جوده ۱۳۸۳: ۹۰) و خود اذعان می‌دارد که پرونده موالی عرب در زمان عمر متوقف شده و به‌مرور برده‌شدن عرب پایان یافت. عمر، در مقام خلیفه دوم، گفت حال که خداوند وسعت

داده و غیرعرب را مقهور کرده است، بر عرب بسی زشت است که شماری مالک شماری باشند (همان). بنابراین، خلط موالی عرب با غیرعرب که وی انجام داده است وجهی ندارد؛ ۶. روابط امام علی (ع) با موالی در دوران امامتش، به‌ویژه دوران چهار سال حکومتش، و دوران امامت سایر ائمه معصومین (ع) بیان نشده و فقط به چند روایت از امام علی (ع) با اشاره‌ای کوتاه بسنده کرده است (جوته ۱۳۸۳: ۱۲۲، ۱۴۳، ۱۵۳، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۳). البته باید یادآور شد که تنها مواردی که مطالب وی درست و به‌دوراز عصیت عربی است دقیقاً این دست از موارد است؛

۷. در این کتاب نه‌تنها در بحث از حوزه اجتماعی هیچ اشاره‌ای به مخالفت‌های مدنی و شورش‌های موالی در دوران بنی‌امیه و بعداز آن نشده است، بلکه موالی را مطیع و فرمان‌بردار بنی‌امیه نشان داده است (همان: ۱۴۶)؛

۸. این کتاب به‌صورت هدف‌مند نگاشته شده است؛ چراکه در مقدمه آن از پژوهش‌گران معاصر، که نتیجه تحقیقات آنان در برخورد بنی‌امیه با موالی، تحقیرکردن، محروم‌کردن آنان از فیء، عطا، غنائم و حقوق، محرومیت از مناصب اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی، اعمال تبعیض نژادی، و بروز و ظهور عصیت عربی در رفتار عرب‌ها بود، به‌شدت انتقاد می‌کند. از این‌رو، نمی‌توان گفت تحقیقات او بی‌طرفانه است؛ گویا خود را ملزم به دفاع از امویان می‌داند که به مواردی از آن اشاره خواهد شد و این از ارزش علمی کتاب می‌کاهد.

۳.۴ رعایت نکردن بی‌طرفی علمی (برخورد گزینشی)

اگرچه در برخی موارد مطلبی را بی‌طرفانه بیان می‌کند، این رویه در همه جا رعایت نشده و حتی در برخی موارد بسیار شفاف به طرف‌داری از امویان و توجیه عملکرد آنان می‌پردازد. این تعصب از مطالب و نوشته‌های وی کم‌وبیش هویداست؛ آن‌جا که می‌گوید:

مشکلاتی که قبایل پیروز به‌هنگام اعتراض بر مساوی‌بودن عطای خود و «نومهاجران»، و نیز درمورد سهم‌بودن آنان در فیء برای عمر به‌وجود آورده بودند، وی را ناچار کرد که سهم عرب را از عطاء بیش‌تر کند (جوته ۱۳۸۳: ۱۴۲).

یا می‌گوید:

وضع اقتصادی کوفه، از پایان دوره خلفای راشدین و پس از هجرت گسترده به‌سوی آن شهر و توقف فتوحات در آن ناحیه، نامناسب بوده است. از این‌رو، دیوان و عطا منحصر به عرب شد و یا عرب خود طالب ابقای دائمی چنین وضعی بود (همان: ۱۴۷).

هم‌چنین، «روایات می‌گویند که حجاج، سعید بن خبیر را ... حجاج خواست که همو را به‌عنوان قاضی بگمارد، ولی عرب گفت: کسی جز عرب صلاحیت قضا ندارد» (همان: ۱۶۶). یا «ازین‌رو، این انتظار درست است که عرب به‌دیدۀ تحقیر به موالی نگاه کند» (همان: ۱۸۲) یا می‌گوید: «برخی از روایات بیان می‌کند که موالی اجازه نداشتند تا امام جماعت عرب باشند، اما باید توجه داشت که بیش‌تر این روایات کوفی‌اند» (همان: ۲۰۱). کوفی‌بودن را طعن می‌داند. هم‌چنین می‌نویسد:

ویژگی شغل قضا به‌گونه‌ای بود که مولی شایستگی تصدی آن مقام را نداشت؛ به‌ویژه که لازمه قضا این بود که قاضی به عادات، رسوم و روحیات و نسب عرب آگاهی داشته باشد. ازین‌رو بود که می‌گفتند: قاضی باید عرب و از تبار و صاحبان نام و شرف باشد (همان: ۲۰۳).

منصفانه است که آورده شود در برخی موارد مطالب حقی را نیز بیان کرده است؛ از جمله تحلیل درست وی از غلبۀ روح «قبیله‌گرایی» عرب‌ها بر روح «اسلام‌گرایی» که بیان‌گر تعصب قبیله‌گرایی در زیر لباس اسلامی است که وی معتقد است در تاریخ ما ادامه داشته است (همان: ۹۲) یا «هیچنا مدعی می‌شوند مادرانشان از اسیران قبایلی عرب بوده‌اند که اطراف شام و عراق زندگی می‌کردند» (همان: ۱۸۹) یا «روایات نمونه‌هایی بسیار آورده‌اند که موالی ادعای عرب‌بودن داشتند» (همان). حتی «برخی از عبید یا فرزندان آنان از حجاز به شهرهای دیگر حجرت کردند و در آن‌جا مدعی می‌شدند که عرب و از قبایل موالی خودشان هستند» (همان: ۱۹۰).

واقعیت آن روزگار این بود که همه این‌ها برای آن بود تا بسیاری از موالی بتوانند یک لقمه نانی به‌دست آورند و زنده بمانند. باید توجه داشت آن‌قدر فشار سنگین بود که جز این چاره‌ای نداشتند. هم‌چنین، وی به مطلب درستی در مورد پیدایش شعوبیه اشاره می‌کند؛ معتقد است که نزاع میان موالی و عرب برسر نابرابری عامل پیدایش طلیعه‌های «شعوبی‌گری» است که بعدها در دوران عباسیان گسترش یافت (همان: ۲۱۳، ۲۱۶). البته از این دست مطالب صحیح کم نیستند، ولی از قضاوت در خصوص تعصب نویسنده کتاب درقبال امویان نمی‌کاهد.

۴.۴ تفسیر ناصحیح از سخنان پیامبر (ص) و امام علی (ع)

نویسنده به‌نوعی گرفتار تفسیر ناصحیح از سخنان پیامبر (ص) و امام علی (ع) شده است. برخی از این موارد عبارت‌اند از روایتی از پیامبر به‌نقل از بخاری بیان می‌کند (همان: ۱۹۲)،

مبنی بر این که «کسی خود را به غیر پدر منتسب یا ملحق نکند. بیان‌گر همین است که جامعه این پدیده را نمی‌پذیرفته است» (بخاری ۱۸۶۲ م: ج ۱، ۴۹۷) که مطلب درستی نیست. شاید منظور پیامبر (ص) حفظ هویت و نسب افراد باشد؛ مثل این که فردی بگوید فرزند فلان کس است یا بگوید پدرش یا مادرش فلان شخص است، نه نسبت‌های سببی از قبیل موالی که براساس انواع «ولاء»، افراد به افراد دیگر یا قبیله‌ای منسوب می‌شدند. این هم قابل تصور است که افراد و حتی قبیله‌های کوچک در طول زمان براساس «ولاء حلف» یا «جوار» در دوران جاهلیت و «ولاء موالاه» در صدر اسلام به افراد متعدد در زمان‌های مختلف منسوب شوند. بنابراین، سخن نویسنده که می‌گوید: «برخی از ایشان [موالی] به واسطه انگیزه‌های سیاسی در زمان‌های مختلف خود را به چند قبیله منسوب می‌کردند» (جوده ۱۳۸۳: ۱۹۲) نمی‌تواند درست باشد.

نگارنده در بحث این که موالی در بازار کار می‌کردند و کار در بازار دون شأن عرب است، زیرا کار پست تلقی می‌شود، به سخنان عرب و شعرای آنان استناد می‌کند:

تأملت أسواقَ العراقِ فلم أجد دكاكينها إلا عليها المواليا

سپس، به نقل از کلینی، به سخن امام علی (ع) استناد و استشهاد می‌کند (همان: ۱۲۲) که آن حضرت به موالی کوفه، که از اعتراض عرب به تساوی حقوق خود و موالی در عطا شکره داشتند، فرمود: «ای گروه موالی، عرب شما را همانند یهود و نصاری قرار داده است؛ تجارت کنید، خدای شما را برکت دهد. از پیامبر خدا شنیدم که فرمود: ”رزق و روزی ده گونه است که نه گونه‌اش در تجارت است“» (کلینی ۱۳۷۷ ش، ج ۵، ۳۱۸). آیا واقعاً از سخنان امام علی (ع) توصیه کار در بازار و نشستن در دکان فهمیده می‌شود یا به نوعی تشویق موالی بر حضور در عرصه تجارت است؟ یا آن‌جا که در محدود دانستن مفهوم «ولاء» به غیر عرب به سخن امام علی (ع) استناد می‌کند، هنگامی که گروهی در شهر «رحبه» نزد آن حضرت آمدند و گفتند: «السلام علیک یا موالاه؛ امام (ع) فرمود: چگونه من ”مولا“ی شما باشم، در حالی که شما گروهی عرب هستید» (جوده ۱۳۸۳: ۹۱).

این تفسیر درستی از سخن امام علی (ع) نیست، برداشت جوده از این ماجرا چنین بوده که چون «ولا» محدود به غیر عرب بود، لذا امام علی چنین فرموده است، اما به نظر می‌رسد منبع مورد استناد ایشان روایت را به شکلی ناقص آورده است و حتی مطالبی اضافه در آن دیده می‌شود که در منابع کهن تر از برداشت‌های راوی قلمداد شده و در واقع سخن امام علی نبوده است. برخی از مورخان روایت را به نوعی دیگر بیان کردند (بنگرید به

ابن ابی شیبیه ۱۴۰۹ م: ج ۷، ۴۹۶). قاضی نعمان مغربی هم قریب به مضمون روایت «ابن ابی شیبیه» نقل کرده است (قاضی نعمان بی تا: ج ۱، ۱۰۸).

دیگران نیز این روایت را نقل کرده‌اند (احمد بن حنبل ۱۹۶۹ م: ج ۵، ۴۱۹؛ طبرانی ۱۳۹۸ ق: ج ۴، ۱۷۴؛ ابن عساکر ۱۹۵۱ م: ج ۲، ۴۲؛ هیشمی ۱۴۰۸ م: ج ۹، ۱۰۴). از مجموع روایت‌های نقل شده دو نکته را می‌توان دریافت: نخست آن‌که پرسش از عرب بودن مخاطبان از آن جهت بوده است که آنان صورت خود را پوشانده بودند و کسی چهره آنان را نمی‌دید و این به نوعی آداب و رسوم عربی است؛ دوم آن‌که تفکیک و تفاوت میان «مولا» و «عرب» موجب نشده بود که آن حضرت از اصالت و نسب آنان پرسد، بلکه امام علی (ع) به دنبال آن بود تا دیگران دریابند «مولا» خواندن ایشان از باب ولایت الهی و نصی است که از جانب پیامبر (ص) بوده است؛ زیرا اساساً عرب به هم جنس خود «مولا» خطاب نمی‌کرد، بلکه عجم را «مولا» می‌دانست و اگر عرب برادر عرب خویش را «مولا» می‌خواند، حتماً وجهی و علتی در آن نهفته بود. شاید هم سخن امام علی (ع) به نوعی طعنه است که چه عجب شما که عرب هستید پذیرفتید تا کسی «مولا»ی شما باشد؛ زیرا از سخنان پیامبر (ص) در روز غدیر خم بود: «من کنت مولا فهذا علی مولا» و یکی از معانی آن سرور، آقا، و بزرگ است.

۵.۴ مبانی و پیش فرض‌ها

در مورد میزان مطابقت محتوای علمی اثر (به خصوص) با مبانی و اصول دینی و اسلامی، می‌توان گفت از آنجایی که در اندیشه اسلامی توجیه عملکرد حکومت ظلم و جور به نوعی تعاون بر اثم و همراهی با آنان تلقی می‌شود، بنابراین، برخی از مطالب کتاب با مبانی دینی سازگاری ندارد؛ زیرا موضع‌گیری‌های نویسنده در سراسر کتاب دفاع از عملکرد امویان در مواجهه با موالی بوده و اظهارات صریحی را در ضرورت بازنگری باورهای مورخان معاصر، که همگی معتقدند: «موالی در ارتش بنی‌امیه شرکت نداشته‌اند و اجازه ثبت‌نام آنان در دیوان لشکر داده نمی‌شده و یا عرب به آنان عطایی نمی‌داده است»، بیان کرده است (جوده ۱۳۸۳: ۱۴۶) یا در مقدمه می‌گوید: «نتایج این بحث مرا به بازنگری در تاریخ صدر اسلام فرامی‌خواند» (همان: ۱۸) یا می‌گوید: «این پژوهش به نتایجی رسیده است که ضرورتاً ما را به بازنگری در بسیاری از دیدگاه‌هایی که پژوهش‌گران قبلی به آن‌ها دست یافته‌اند وامی‌دارد».

۶.۴ حضور موالی در دیوان‌ها

جوده در این کتاب سعی بر آن دارد تا اثبات کند که بنی‌امیه به موالی سخت نمی‌گرفتند و اگر مواردی سخت‌گیری‌ها، تحقیرها، هجوها، و محدودیت‌ها وجود دارد، از طرف مردم عرب بوده و ربطی به حکومت بنی‌امیه نداشته است، بلکه بنی‌امیه به موالی میدان کار دادند و در بسیاری از مشاغل آزاد و حتی حکومت حضور فعال داشتند و در انتخاب شغل آزاد بودند. برخی از این موارد را که به‌منزله شاهد بیان می‌کند بدین شرح است:

«گاهی موالی بر پیوستن به صفوف شرطه می‌کوشیدند و رؤسای شرطه غالباً از موالی خلفا یا امرا و یا مالی دیگر افراد بودند» (جوده ۱۳۸۳: ۱۳۰)؛

پیشه گروهی از آنان آواز و موسیقی و آموزش آن بود. موالی عاملان و کارمندان مناطق مرزی و مسئول گرفتن ده درصد مالیات مال‌التجاره بودند. گروهی از آنان نیز عهده‌دار چاپارخانه، و گروهی ناظر بر بازار و نرخ، و گروهی مسئول بیت‌المال بودند (همان: ۱۳۳)؛

«موالی وظایف ویژه نهادهای اداری و اقتصادی دولت یا به‌تعبیر آن روز دیوان‌ها، کارمندان باتجربه، مسئول دیوان خراج بودند» (همان: ۱۲۵)؛ یا می‌گوید: «موالی در مدینه در دوران خلافت عبدالملک بن مروان عطاء می‌گرفتند» (همان: ۱۴۱)؛ یا «در دوران بنی‌امیه نیز روایات تاریخی تأیید می‌کنند که موالی عطاء می‌گرفته‌اند و نامشان در دیوان لشکر ثبت می‌شده است» (همان: ۱۳۸).

نویسنده در بحث از دبیری و کار در دیوان مطالبی را بیان می‌کند که گویا موالی همه‌کاره بودند. اگر موالی در این حد در دیوان‌ها حضور داشتند، پس چرا آن‌قدر در قبال آنان جفا، ظلم، بی‌احترامی، و هجو می‌شد؟ وی خود نیز به مواردی از هجو و تحقیر اشاره می‌کند.

۷.۴ شرایط اقتصادی موالی

وی اوضاع اقتصادی موالی را بسیار خوب «بلکه بهتر از وضع عرب بوده است» (جوده ۱۳۸۳: ۱۴۸) بیان می‌کند تا گفته نشود بنی‌امیه موالی را در شرایط اقتصادی سختی قرار داده بودند. نویسنده، پس از بیان فعالیت‌های تجاری موالی، به اوضاع خوب اقتصادی آن‌ها می‌پردازد:

رؤسای شرطه غالباً از موالی خلفا یا امرا و یا از موالی دیگر افراد بودند؛ از این رو، می توان گفت که حفاظت از دولت مردان و حفظ امنیت شهرها غالباً وظیفه موالی بود. آنان از بیت المال حقوق می گرفتند، به نحوی که می توان گفت وضع اقتصادی خوبی داشتند (همان: ۱۳۰).

یا به ذکر نام گروهی از ثروت مندان موالی می پردازد (همان: ۱۲۲) و حتی ثروت برخی از موالی را برابر با عرب برشمرده است: «هریک از دو طرف، عرب یا موالی، هر وقت به پول نیاز داشتند، در قالب قرض مال از دیگری کمک می گرفت» (همان: ۱۲۴). جووده منکر وجود اخبار و روایاتی صحیح می شود که گویای وضع بد اقتصادی موالی در حد گرسنگی و نابودی (همان: ۱۸۰) بودند و می گوید: «هم چنین نبود روایاتی صحیح که به وضع بد اقتصادی این گروه اشاره داشته باشد، شاهد این مدعاست» (همان: ۱۴۸).

۸.۴ اوضاع اجتماعی موالی

نویسنده، ضمن بحث مفصل درباره اوضاع اجتماعی موالی، اوضاع اجتماعی آنان را بسیار خوب ارزیابی می کند و می نویسد: «قریش هم پیمان خود را عزیز می داشتند، موالی را اکرام می کردند و آنان را تقریباً مانند عضو اصلی قبیله می دانستند. البته همه عرب چنین می کردند، ولی قریش در این کار از دیگران پیش بودند» (جووده ۱۳۸۳: ۴۴). معتقد است که موالی در انتخاب محل زندگی خود آزاد بود: «اقامت ملی در کنار قبیله و در شهری که مولایش ساکن بود اجباری نبود؛ یعنی موالی آزاد بود که به هر جا می خواهد برود و هر جا می خواهد ساکن شود» (همان: ۱۵۳)؛ یا «این امکان هم وجود داشت که موالی در قبیله ای که قبیله مولایش نیست ساکن شود» (همان: ۱۵۴). حتی می گوید: «هم چنین موالی، به ویژه موالی مکاتبه و سائبه، می توانستند به سرزمین های دیگر کوچ و دور از موالی خود زندگی کنند» (همان). نویسنده به آزادی موالی در انتخاب موالی و حتی جابه جایی اشاره می کند. «موالی هم گاهی به کسان دیگری روی می آوردند که از موالی وی نبودند» (همان: ۱۵۶).

این مطالب با برخی دیگر از مطالبش در تعارض است؛ مانند این که می نویسد در دوران حکومت عمر بن خطاب بسیاری از موالی و اسیران به مناطق مختلف تبعید شدند یا حجاج به موالی گفت:

شما عجم هستید و خدائشناس، روستاهایتان برایتان مناسب ترین جاست. آن گاه آنان را همان گونه که دوست داشت پراکند و هر طور که خواست روانه شان کرد و بر دست هریک از آنان همان منطقه را که آنان را بدان سوی روانه کرده بود مهر زد (همان: ۱۷۵).

یا می‌آورد که حتی به‌اجبار آنان را به مناطق مختلف فرستاد یا موارد فراوانی که به هجو و تحقیر موالی از سوی عرب و حکومت بنی‌امیه صورت می‌گرفت اشاره کرده است (همان: ۱۲۱).

۹.۴ توجیه عملکرد بنی‌امیه

از آن‌جاکه نویسنده سعی دارد تا عملکرد بنی‌امیه در برخورد با موالی را توجیه کند، از روش «اعترافات هم‌راه با توجیه» استفاده کرده است؛ یعنی اگرچه وی به مواردی از برخورد بسیار بد و تبعیض نژادی و نگاه عصبیت عربی و نابرابری‌های بنی‌امیه نیز اشاره دارد، بلافاصله پیش از این‌که آن مطلب در ذهن خواننده نقش ببندد آن را توجیه می‌کند و موجه نشان می‌دهد. در ادامه، به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

جوده در توجیه عملکرد بنی‌امیه در استفاده از نصرانی‌ها در حکومت خود، مانند سرجون بن منصور رومی نصرانی که از دوران معاویه بن ابی‌سفیان تا زمان عبدالملک بن مروان، و ابن‌اوثال نصرانی و ابن‌اسطین نصرانی در دوران هشام بن عبدالملک مسئول دیوان خراج شام بودند، می‌گوید:

شرط احراز این‌گونه مناصب این نبود که کاتبان اسلام بیاورند ... شاید اسلام آوردن و عقد ولای این گروه از دیوانیان با عرب عاملی بود برای این هدف که آنان در مناصب خود باقی بمانند و امتیازاتی مانند ماندن در همین‌گونه کارها به‌دست آورند (جوده ۱۳۸۳: ۱۲۵).

درحالی‌که نصرانی‌ها بدون اسلام آوردن این نوع مسئولیت‌ها را داشتند، به اسلام آوردن نیازی نداشتند.

هم‌چنین در جای دیگر می‌گوید: «عمر نپذیرفت که یکی از موالی از عشیره‌های عرب، که نسبش برای عمر شناخته نبود، در دیوان ثبت‌نام کند» (همان: ۱۸۴)، درحالی‌که در جای دیگر ادعا می‌کند که موالی در دیوان‌ها ثبت‌نام می‌شدند و از «فی، غنائم و عطا» برخوردار بودند (همان: ۱۳۸).

وی بر این باور است: «اختلاف اندیشه و سرشت عرب با غیرعرب، به‌ویژه در کرم، مروت، خون‌خواهی، منش و رفتار بود، لذا همین صفات در بسیاری از عرب احساس استهزا و بی‌احترامی را نسبت به موالی به‌وجود آورده است» (همان: ۱۸۳).

نویسنده در مورد به‌کارنگرفتن قضاات غیرعرب چنین توجیه می‌کند:

ویژگی شغل قضا به‌گونه‌ای بود که مولا شایستگی تصدی آن مقام را نداشت؛ به‌ویژه که لازمه قضا این بود که قاضی به عادات، رسوم، و روحیات و نسب عرب آگاهی داشته باشد. از این رو بود که می‌گفتند قاضی باید عرب و از تبار و صاحبان نام و شرف باشد (همان: ۲۰۳).

در توجیه منع امامت جماعت موالی از سوی امویان می‌گوید:

اعتراض حجاج نسبت به امامت آنان بوده است؛ زیرا موالی شیعه در کوفه مصحف عبدالله بن مسعود را - که عثمان بن عفان، به‌هنگام کتابت مصاحف قرآن به لغات قریش دستور به سوزاندن آن داده بود - نزد خود داشتند (همان: ۲۰۲).

مشخص است که نویسنده در لابه‌لای مطالب ضمن توجیه عملکرد حکام اموی به تعریف و تمجید از آنان، که متأسفانه رویه برخی از نویسندگان عرب است، آشکارا پرداخته است. منع و مخالفت شدید ازدواج میان عرب و موالی از مسائلی اجتماعی بود که در این کتاب میدان توجیه عملکرد غلط امویان از سوی جمال جویده است و حتی جداسازی پس از ازدواج (ابوالفرج ۱۹۷۴ م: ج ۱۶، ۱۱۶) و طلاق که خود او به مواردی اشاره می‌کند (جویده ۱۳۸۳: ۱۹۸-۱۹۹)؛ وی مخالفت ازدواج دختران عرب با موالی یا دختران موالی با عرب از سوی امویان را از دیدگاه عمومی چنین بیان می‌کند که این ازدواج‌ها از سوی جامعه عرب پذیرفتنی نبود و آن گروه از عرب که دختران خود را به همسری موالی می‌دادند از سوی شاعران هجو می‌شدند و مردم آنان را بر این کار سرزنش می‌کردند؛ چنین برمی‌آید که خلفا نیز مانند مردم به این موضوع نگاه می‌کردند؛ قضاات نیز چنین روشی را در مصاهرت نمی‌پذیرفتند. از این رو بود که عامل سلیمان بن عبدالملک بر دمشق مولایی را دستور داد تا همسر عرب خود را، که با او ازدواج کرده بود، طلاق دهد (همان: ۱۹۹). البته، ریشه این نوع برخوردها را می‌توان در روایت سلیم بن قیس هلالی یافت. او نقل می‌کند که معاویه به زیاد بن ابیه درباره رفتارش با موالی به او طی نامه چنین نوشت:

به موالی و عجم‌هایی که مسلمان شده‌اند، توجه کن و با آنان به‌شیوه عمر بن خطاب رفتار کن که این شیوه آنان را خوار و فرومایه خواهد کرد؛ چراکه عرب از آنان زن خواهد ستاند، ولی به آنان زن نخواهد داد (سلیم بن قیس ۱۴۰۵ ق: ۲۸۲).

۵. منابع

منابع مورداستفاده در کتاب از اعتبار علمی خوب و قابل قبولی برخوردار است، ولی جمال جوده در این کتاب از پژوهش‌های جدید در این زمینه، که تعداد آن‌ها کم هم نیست، برای روشن‌ساختن موضوعات مورد بحث استفاده نکرده است؛ به‌ویژه از آن دسته از پژوهش‌هایی که با نتیجه تحقیق او سازگاری ندارند بهره نبرده است. شاید به همان دلیلی باشد که خود به ضرورت بازنگری در تحقیق محققان معاصر به آن اشاره داشته است.

۶. نگاهی به ترجمه کتاب

این کتاب از ترجمه شایسته‌ای برخوردار است که بی‌تردید، مرهون تلاش محققانه مترجمان است، ولی کاستی‌های جزئی نیز دیده می‌شود که امید است در چاپ‌های بعد رفع شود. این کاستی‌ها در سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف) ضروری بودن توضیح برخی از واژگان در پانویس: ضرورت روان‌سازی متن، به‌ویژه ترجمه، ایجاب می‌کند که برخی از واژگان به صورت تعلیقه در پی نوشت توضیح داده شود. کلماتی هم چون مصاهرت که بسیار مورداستفاده قرار گرفته است؛ برخی از واژگان در این ترجمه عبارت است از عقد مکاتبه (جوده ۱۳۸۳: ۱۲۳)، نفقه (همان: ۱۲۴)، اقطاعی (همان: ۱۳۰)، مصاهرت (همان: ۱۹۳)، عاقله (همان: ۱۹۹)، عرب شمالی و عرب جنوبی (همان: ۵۷)، و فقها (همان: ۸۹، ۹۰، ۱۱۱، ۱۱۳).

واژگانی هم چون «فقها»، که منظور نویسنده در برخی از موارد مفتی‌های اهل سنت است، توضیح آن در پانویس بسیار ضروری است تا با فقهای شیعه خلط نشود؛ زیرا این واژه فقط به فقهای شیعه اختصاص دارد که مورداستفاده علمای اهل سنت نیز قرار گرفته است. به‌ویژه در بحث از «ارث محلی و آرای فقها در انواع ولاء» (همان: ۱۱۱) و «ارث و عاقله» که به بیان نظر فقه می‌پردازد (همان: ۲۰۴-۲۱۰) ضروری است؛ چراکه در تمام موارد، فقط دیدگاه عالمان و مفتیان اهل تسنن را بیان می‌کند، ولی در متن با بیان «بیش‌تر روایات اجماع دارند که مولای اعلی از مولای اسفل در ولای عتاقه ارث می‌برند» (همان: ۲۰۶) آن را مشخص می‌کند. بنابراین، منظور نویسنده روایات اهل تسنن در باب ارث است. یا می‌نویسد: «برخی از فقها به همین امر توجه داشته‌اند، وقتی که می‌گفتند: مولای اسلام ارث نمی‌گذارد و وراثت فقط در ولای عتاقه و در خویشاوندی است» (همان: ۲۰۷)، منظور عالمان اهل تسنن است یا هنگامی که می‌گوید: «کتب فقهی متعرض

این موضوع نشده‌اند» (همان: ۲۰۸)، منظور او کتاب‌های فقهی اهل تسنن است یا منظور مؤلف از «اجماع محدثین روایتی را نقل می‌کنند» (همان: ۲۰۹) محدثین اهل تسنن است. بنابراین، لازم است این گونه واژه‌ها ترجمه و توضیح داده شود تا برداشت‌های نادرست صورت نپذیرد؛ اگر گفته شود نویسنده این کتاب را برای عرب‌ها، که عموماً اهل تسنن‌اند، نوشته است، ترجمه این اثر به زبان فارسی برای مطالعه فارسی‌زبان‌هاست که عموماً شیعه‌اند. ب) ضرورت ترجمه برخی از واژگان در متن: برخی از واژگان متن ترجمه نشده و به همان صورت عربی در متن فارسی آورده شده است؛ مانند صداقه (همان: ۲۲)، مصافحه (همان: ۲۶)، مصاهرت (همان: ۵۱)، حجابیت (همان: ۱۲۸)، اقطاع (همان: ۱۳۰)، وراق (همان: ۱۳۲)، وکیل (همان: ۱۵۳)، عاقله (همان: ۱۹۹)، شعوبیه (همان: ۲۱۰، ۲۱۸)، و واژگانی مانند جوار، عتق، ولاء قربابت، ولاء حلف، ولاء جوار، ولاء عتق، ولاء عتاقه، و ولاء انقطاع؛

ج) ترجمه غلط برخی از واژگان و معادل‌سازی نادرست: برخی از واژگان به اشتباه ترجمه شده یا معادل‌سازی درستی صورت نگرفته است؛ برخی از آن‌هاست: دهاقین (همان: ۱۳۱)، وراقین (همان: ۱۳۲)، وکیل (همان: ۱۳۲)، برید (همان: ۱۳۳)، بیوت الاموال (همان: ۱۳۳)، و من فرسان البصره (همان: ۱۳۶)، التركیبه (همان: ۱۸۰)، أوجد ماده قضائیه مختلفه تجاه المالیه فی الأمصار (همان: ۲۰۴)؛

د) ضرورت اشاره به نکات منفی از سوی مترجمان: شایسته بود که مترجمان اشاراتی در پانویشت به مطالب نادرست متن داشته باشند تا از این طریق، ضمن اصلاح متن، خواننده غیرمتخصص را متوجه می‌کردند که این امری متعارف است.

۷. نتیجه‌گیری

باتوجه به موضع‌گیری‌های نویسنده کتاب در لابه‌لای بحث‌ها و حمایت و دفاع و در مواردی توجیه عملکرد امویان در مواجهه با موالی و همچنین اظهارات صریح به ضرورت بازنگری باورهای مورخان معاصر، بازنگری در تاریخ صدر اسلام، و بازنگری در بسیاری از دیدگاه‌هایی که پژوهش‌گران قبلی به آن‌ها دست یافته‌اند تأکید می‌شود که در این مقاله به برخی از آن‌ها اشاره شد.

در مورد تعریف بسیار وسیع واژه «ولاء» می‌توان چنین گفت که نویسنده برای از بین بردن یا حداقل کم‌رنگ کردن نگاه منفی پژوهش‌گران معاصر و به تبع آن، نگاه عمومی مردم از

برخورد تند، خشن، بسیار بد، و تحقیرآمیز امویان با موالی و بی‌اساس کردن نتیجه تحقیقات، که پیش‌تر خود به آن اشاره کرده، در تعریف «ولاء»، دایره آن را بسیار وسیع دیده و برداشت از «ولاء» را به زمان‌های دوردست، یعنی دوران جاهلیت، برده و مفهوم «ولاء» و پیشینه و تاریخچه آن را به‌تصویر کشیده و حتی آن را نیز به زمان پیامبر اسلام (ص) منتسب ساخته است، وگرنه نمی‌توان برای تحقیق وسیع و گسترده او در مورد «ولاء» دلیل دیگر یافت؛ زیرا محدوده زمان تحقیق صدر اسلام است، همان‌گونه که در عنوان آمده است، نه دوران جاهلیت که در بخش دوم کتاب به آن پرداخته است. وی بر آن است تا از این ره‌گذر، موضوع‌های موردنظرش را چنین تلقین کند:

۱. موالی پیش از ظهور اسلام و دوران پیامبر اکرم (ص) وجود داشتند؛
 ۲. نحوه برخورد بنی‌امیه با آنان مشروعیت داشته و پیشینه طولانی و درازمدت داشته است؛
 ۳. موالی در دوران بنی‌امیه از اوضاع اقتصادی و اجتماعی خوبی برخوردار بودند؛
 ۴. موالی در جنگ‌ها کنار عرب‌ها حضور داشتند؛
 ۵. موالی هم‌چون عرب‌ها از غنائم، فیء، و عطا برخوردار بودند؛
 ۶. اسم موالی هم‌چون عرب‌ها در فهرست دیوان بوده و حقوق دریافت می‌کردند؛
 ۷. سهم موالی از غنائم، فیء، و عطا با عرب‌ها برابر و مساوی بود و موارد نابرابر ناچیز بوده است.
- البته فقط جوده درمیان سایر نویسندگان در موضوع «موالی» انصاف را تاحدی رعایت کرده است. و به اوضاع اجتماعی و اقتصادی موالی به‌صورت تخصصی، هرچند مختصر، پرداخته است.

کتاب‌نامه

- ابن ابی شیبہ (۱۴۰۹ ق)، المصنف، بیروت، لبنان: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- ابن سعد، محمد بن سعد بن مَنبج (۱۹۰۹ م)، الطبقات الکبیر، بی‌جا: بی‌نا.
- ابن عساکر، علی بن الحسین بن هبة الله (۱۹۵۱ م)، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق محمد احمد دهمان، دمشق: بی‌نا.
- ابوالفرج الاصفهانی، علی بن الحسین (۱۹۷۴ م)، الاغانی، قاهره، مصر: بی‌نا.
- احمد بن حنبل (۱۹۶۹ م)، المسند، بیروت، لبنان: بی‌نا.

- بالنور، ایمان علی (۲۰۰۸ م)، دور الموالی فی سقوط الدولة الامویة، بنغازی، لیبی: دار الکتب الوطنیه.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۸۶۲ م)، الجامع الصحیح، قاهره، مصر: بی نا.
- بدیع شریف، محمد (۱۹۵۴ م)، الصراع بین الموالی و العرب، مصر: دار الکتب العربی.
- جوده، جمال (۱۳۸۳ ش)، اوضاع اجتماعی - اقتصادی موالی در صدر اسلام، ترجمه مصطفی جباری و مسلم زمانی، تهران: نشر نی.
- جوده، جمال (۱۹۷۹ م)، العرب والارض فی العراق فی صدر الاسلام، عمان: بی نا.
- الدوری، عبدالعزیز (۱۹۷۴ م)، العرب و الارض فی بلاد الشام فی صدر الاسلام، عمان: بی نا.
- سلیم بن قیس هلالی (۱۴۰۵ ق)، اسرار آل محمد، مترجم اسماعیل انصاری زنجانی، قم: ناشر الهادی.
- شافعی، محمد بن ادیس (۱۹۷۴ م)، العرب والأرض فی بلاد الشام فی صدر الاسلام، عمان: بی نا.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۳۹۸ ق)، المعجم الكبير، تحقیق حمدي عبدالمجيد السلفی، القاهرة: الناشر مكتبة ابن تیمیة.
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۶ م)، تاریخ الرسل و الملوك، قاهره: بی نا.
- عماد علی، عبدالسمیع (۲۰۰۴ م)، الموالی و دورهم فی الدعوة الی الله تعالی، الطبعة الاولى، بیروت، لبنان: دارالکتب العلمیه.
- قاضی نعمان تمیمی مغربی (بی تا)، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (ع)، تحقیق سیدمحمدرضا حسینی جلالی، قم: جامعه مدرسین.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۷۷ ش)، الکافی، تهران، ایران: بی نا.
- للمیلیم، عبدالعزیز بن محمد (۱۹۹۳ م)، وضع الموالی فی الدولة الامویة، بیروت، لبنان: مؤسسة الرسالة.
- نجار، محمد الطیب (۱۹۴۹ م)، الموالی فی العصر الأموی، مصر: دار النیل للطباعة.
- هیثمی، ابوالحسن نورالدین علی بن ابی بکر (۱۴۰۸ ق)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن اسحاق (۱۹۶۹ م)، تاریخ الیعقوبی، بی جا: بی نا.